

دکتر هواند قو کاسیان

گل‌های آفتاب‌گردان

در ادبیات ملتها، کلمات و جملاتی هست که هر کدام برابر صد ها صفحه کتاب ارزش دارد. گل‌های آفتاب‌گردان عنوان کتابیست که نویسنده معاصر آقای آرام مورادیان اخیراً در تهران بزبان ارمنی در اخلاق و تهذیب نفس نگاشته است.

نگارنده این سطور، ترجمه این کتاب را از متن اصیل ارمنی برای فارسی زبانان لازم دانستم. مفهوم این جملات چنانکه خاصیت و ثمره کلمات قصار است و هر کدام نتیجه عمری مطالعت و تجربت است سعی شده در قالب چند کلمه و یک یا چند جمله ایراد گردد. بنابراین بخاطر الزامی که مؤلف در ایجاز و اختصار داشته ممکنست برخی بدان حد که مورد انتظار بعضی خوانندگان است روشن و سهل الهضم نباشد: باینوصف حداکثر کوشش بعمل آمد که فهم هیچ جمله‌ای از جهت لفظ و معنی برای خواننده فارسی زبان مشکل و مبهم نگردد. مؤلف در مقدمه کتاب می نویسد:

همچون گل‌های آفتاب‌گردان، که همواره بسوی آفتاب درخشان چهره میگردانند، اندیشه‌های انسان نیز باید بسوی نور راه یابد. . . بسوی حقیقت. اینک چند صفحه از این کتاب برای خوانندگان دانشمند مجله وزین ارمنان در اینجا آورده میشود.

بهترین نشانه انسان متمدن، گرمی داشتن حقوق دیگرانست.

استعداددهنده‌ایست که نگاهداشت و پرورش آن با عرق جبین بدست می‌آید. تنها کسانی لیاقت استفاده از آزادی دارند، که از آزادی خود برای محروم کردن دیگران از آن استفاده نکنند .

ادب اغلب اوقات انسانرا مجبور میکند آنچه را که نمی‌اندیشد بزبان آورد و به آنچه که اعتقاد ندارد گوش فرا دهد .

چاپلوسان و متملفین ، نقش نگاهداری و پرورش معایب انسانی را برعهده دارند .

افراد حریص می‌پندارند که بوسیله پول میتوانند صاحب همه چیز شوند : اما هیچگاه درصدد برنمی‌آیند به پندار خود تحقق بخشند .

افراد دانا علل عدم موفقیت خود را ابتدا در وجود خود جستجو میکنند. آنگاه در نزد دیگران ، اما اشخاص نادان همیشه در نزد دیگران می‌جویند و هیچگاه در خویشان .

در عبور از جادهٔ بی‌بازگشت زندگی ؛ آن کسان که همواره بعقب‌نگاه می‌کنند نه فقط از دیگران عقب می‌مانند ، بلکه پهنه زیباییهای پیرامون آن جاده را نیز نمی‌بینند .

تبسم آمیخته با عفو ، تنها نشانه بخشیدن نیست ، بلکه نمایشگر ترحم نیز میباشد .

مردمان آزمند در میان چهار عمل اصلی حساب فقط جمع و ضرب را دوست دارند و از تقسیم و تفریق بیزارند .

عشق و محبت ماسد ؛ داور همیشگی و بی‌اجر و پاداش لغزشهای فرزند دل‌بند است .

بشر کنونی در حصار تمدنی که دست پروردهٔ خود اوست خوابی بس

آشفته و ناآرام دارد ، آشفته‌تر و ناآرام‌تر از خواب انسان پیشین غارنشین . هیچ هنری مانند هنر موسیقی تاب‌د آن حدمیان اشک‌اندوه و لب‌خندشادمانی سیر نکرده است .

رنج و الم افراد ناتوان را از پای در می‌آورد ، ولی اشخاص توانا را استوارتر می‌سازد .

بعضی افراد دور دست‌ها را بهتر از خواص نزدیک نظاره می‌کنند ، همچنانکه برخی دیگر عیوب دیگران را زودتر از عیوب خویش می‌بینند .

نغمه نی چوپان ، وقتی در گوش گوسفندان دل‌پذیر می‌گردد که کوه‌ها از علف‌های سرسبز پوشیده شده باشد و از چشمه ساران زمزمه گر آب خنک جاری گردد .

عواطف و احساسات انسانی نباید تاب‌دان حد چشم دل را ببندد که نتواند وجود اهریمنان را باز بیند .

بدون داشتن توانائی برای خوشبخت ساختن دیگران نباید در انتظار فرا رسیدن روزهای سرشار از سعادت نشست .

جاهلان دوست دارند مجادله کنند اما عقلا می‌کوشند بفهمند .

آنانکه بخود دستائی مشغولند مجبورند ، زیرا که دیگران از آنان تحسین نمی‌کنند .

بدبختی آدم و رشک‌سته در آنست که با وجود از دست دادن تمامی دارائی ، عادت زمان بی‌نیازیش را ترك نمی‌گوید .

یگانه دوست وفادار آدم راستگو سایه اوست که آنهم فقط در روزهای آفتابی خود را نشان می‌دهد .

موفقیت سریع ، مانند شراب تازه‌ایست که موجب سرگیجه شدید می‌گردد .

کمتر کسان توفیق می‌یابند در این هنگام تعادل را حفظ و از سقوط خود جلوگیری نمایند .

قدردانی از کارهای خوب دیگران باعث میگردد که انتقاد از معایبشان را برای آنان پذیرفتنی کند .

انتقاد وقتی بجاست و مفید که هدف آن رفع نقائص و معایب باشد . پول خوشبختی نمیآورد ، اما در نگاهداشت یا از بین بردن آن کمک فراوان میکند .

نگاه عاشق چهره معشوق را از هر گونه آرایشی زیباتر جلوه میدهد . وقتی که انسان توانائی خود را در ارتکاب مجدد گناه از دست دهد توبه اش بی ارزش و بی فایده میگردد .

تمایل لذت بخشیدن به همگان مانع میگردد که زندگی خصوصی لذت بخش گردد .

دوستی آنگاه پایدار میماند که طرفین محبت سعی کنند هر دو کفه ترازو را تقریباً بیک میزان نگاهدارند .

خارهای تعصب در صحرای جهل میروند .

سرنوشت چیزی نیست جز ثمره اعمال مردم ؛ که آنهم همیشه عادلانه و صحیح نیست .

آرزو و برق خیره کننده برونی ، اغلب اوقات بخاطر پوشانیدن معایب و مفاسد درونی است .

قضاوت منصفانه افراد قوی ، ارزش معنوی آنان را در عالم بزرگ منشی دوچندان میگرداند .

آنان که در باره گذشته زیاد می اندیشند و یانست بآینده نگرانند باید فراموش نکنند که « زمان حال » تبدیل به « زمان گذشته » خواهد شد زمانی حالی که روزی آینده بشمار میرفت .

آدمی اگر در محاصره آشنایان نمی‌بود ، بیشتر از این منصف میشد .
احساس میتواند انسان را تاقله خوشبختی سوق دهد ؛ اما نباید از یاد برد که قله‌ها را نیز دژهایی است .

تنها نقش قسم خوردن آنست که دروغ گفتن را آسان میگرداند .
عقیده و اندیشه خشک و ثابت مانند صفحه گرامافون است که بیش از یک آهنگ از آن بگوش نمیرسد .
صدای شدید اعتراض وقتی بلند میشود که عدالت به ضعف شنوایی دچار شده باشد .

خوشبختی از کنار افراد دست ایمان میگذرد ، اما درنگ نمیکند .
بعضی زنها فقط وقتی راست میگویند که دروغ را ضروری ندانند .
عقیده‌ای که خود نتواند رواج و رسوخ یابد باید ره‌ایش کرد .
بیشتر اوقات مقام آدم بی‌ارزش را ارزشمند میسازد ؛ اما آدم بی‌ارزش قادر نیست مقام خود را به‌ارزشی بیاراید .
تاج گل تصنعی برای تجلیل از آدم جاه طلب ، بر خاک تازه مزارش زود پژمرده میشود .

ستم‌گر شدن بسی آسانست ، زیرا که احتیاج به از خود گذشتگی ندارد .
کمک بدون درخواست ، ارزشش دو برابر است .
پیروزی زود بشکست تبدیل میگردد وقتی که بخاطر آن مجالس عیش و نوش یکی پس از دیگری برپا میشود .

نورچشمان کسانی را خیره میسازد که عادت بزندگی در ظلمت و تاریکی دارند .
اعتیادات تا این حد مذموم نبود اگر عواقب شوم آن دامن افراد ساده لوح و بی‌گناه را نمیگرفت .

خود خواهی پایه ایست که افراد کوچک بر روی آن قرار میگیرند تا بزرگ جلوه کنند .

آنهاست که دزدیهای بزرگ را زرنگی می شمارند ، کسانی را که نان دزدیده اند بداروغه میسپارند .

افرادی که سلامت خود را در اثر پر خوری دستخوش اختلال قرار داده اند ، می توانستند با همان غذاهای اضافی سلامت مختل شده دیگران را تأمین کنند . تمایل بیحد به خود نمائی نشانه کم مایگی است .

نوابغ و صاحبان ذوق و قریحه ، بدنبال شهرت نمیروند ، بلکه شهرت آنان را دنبال میکند .

لکه ننگ بی اثر نمی ماند ، اما ممکنست آنرا بطور موقت در پشت پرده تقوی پنهان ساخت .

آخرین شغلی که نشاندهنده حداکثر حرص و طمع انسانیت ، به قبر کنها سپرده شده است .

هر کدام از اعضاء بدن برای ایفاء نقشی بوجود آمده و کلیه قواعد و مفاهیم اخلاقی که مانع انجام اعمال عادی آن گردند غیر طبیعی و از عدالت بدور است .

سکوت ؛ بهترین پاسخ به مخالفت کننده نادانست .

هر چه کوشش زن در جهت « مرد نسائی » افزایش میابد ، بهمان اندازه از جذابیتهش کاسته میشود .

شکست ، آنگاه از یاد خواهد رفت که بر روی ویرانه های آن کاغذ تازه پیروزی بنیان نهاده شود .

گاهی سیلی مادر ، آینده درخشان تری برای فرزندش بیار میآورد ، تا همه گونه نوازشهای مادرانه اش .

اعتماد به مزور زمان بدست میآید، اما در يك طرفه العين از دست میرود. خود فریبی از فریبی که دیگران میدهند زیانهای بیشتری را بیارمیاورد. بهترین وسیله برای از یسار بردن اندوه شخصی، تسلیت گفتن بمردم اندوهگین است.

راه رفتن بامردم نابخورد تنها يك شرط ممکن است و آن شرط اینست که دوش بدوش هم گام برنداشت.

سخنی که بلب رسد ولی گفته نشود (به تمجمج (۱) برگزار شود) وقتی که بمناسبتی مجلس میهمانی برپا میگردد، مردم آنگاه فرا میرسند که سفره شام برچیده شده است.

سخنان مصلحت آمیز مفیدتر واقع میگردد، اگر باراه عملی اش همراه شود؛ خوشبختی بکسانی لبخند میزند که بوجودش ایمان دارند.

حتی افرادی که چاپلوسانرا در باور خود بی مقدار میدانند، با اشتیاق به حرفهایشان گوش میدهند.

احساسی که از عشق کور سرچشمه میگردد، چونان شراب تهازه ایست که نخست مستی می بخشد و آنگاه سردرد میآورد.

انتقاد تصنعی از خود همراه با تعاریفات ساختگی، بمثابة دفاع از خویشتن محسوب میگردد.

مردم برای آنچه ندارند، مساوات می طلبند، اما حاضر نیستند آنچه را که خود دارند تقسیم کنند.

۱ - این ترکیب از ترکیبات تازه و متحدث فارسی است که بعضی از ادبا استعمال آفرا جایز نمیشمارند. اما حقیقت آنستکه من برای جمله بالا کلمه و ترکیبی گویاتر و بلیغتر از آن نیافتم.

قمارباز به مرور زمان ثروت مادی و معنوی خود را از دست میدهد و صاحب تبسم ساختگی متصدیان و دست اندرکاران قمارخانه میگردد. مردم طماع بدبخت ترین موجودات روی زمین اند، چرا که همه عمر خود را در فقر روحی بسر میبرند.

اگر زن وجود نداشت شاید مرد هنوز در غارها میزیست. یاد بوهای روزهای نیکبختی مانند اختران فروزانند که پیام تاریک زمان پیری و روشنائی می بخشند.

افراد فعال تلاش می کنند، بدون آنکه از حاصل کار خویش انتظار درک لذت داشته باشند، اما وارثان ایشان لذت می برند بی آنکه درباره کار و نحوه فعالیت بتفکر بنشینند.

افراد نمک شناس در بین « فعل ها » تنها به « زمان حال » تعظیم میکنند و « زمان گذشته » را مطلقاً فراموش میکنند.

در وجود وارسته ترین افراد هم نوازش حس غرور و خود خواهی جرقه زیر خاکستر را آشکار میسازد و قلب آنان را گرم و روشن میدارد.

زیباترین لبخندها، لبخندیست که بدنبال قطره های اشک پدیدار میشود و در سپهر چهره ها رنگین کمان میگردد.

برای يك انسان اندیشمند از هر چیز تحلل ناپذیرتر آنستکه اندیشه ها و احساسات ناگفته را باخود بگور ببرد.

صحنه غم انگیز « تراژدی » زندگی انسان در آنست که قدر ایام خوشبختی را در روزهای بدبختی باز می شناسد.

بیوفائی فرزند خلف خود پرستی است.

احساس ضربان قلب را تند و فعالیت مغز را کند میکند.

دزد مسلح قطاع الطريق را سارق میگویند ، اما غاصبین میهن کهنسال را قهرمان ملی مینامند .

افراد وارسته اندیشمندی که بهنگام گفتن زبان بگام فرو میرند به دوام بیعدالتی ها کمک و یاری مینمایند .

آزادی را پس از آنکه از دست رفت ارج می نهند آنهم درخفا و بیصدا .
گروهی از مردم به منظور تأمین آینده راحت و بخاطر سالهای آسوده‌ای که بسر خواهند برد روزگار بس ناراحتی را میگذرانند .

اگر انسان طساعت دیدن معایب خود را داشت شاید در صدد تخفیف آنها برمیآمد .

هر قدر آدم بلند طبع متواضع باشد ، بهمان اندازه ارزشهای بزرگ جلوه خواهد کرد .

دروغ ، سایه جدا نشدنی وحشت است که همواره آنرا دنبال میکند .
بی اعتنائی مرد نسبت بزن ، بیشتر اوقات زائیده ناکامیهای عشقی اوست .
وقتیکه انسان چراغ بدست در جستجوی عدالت برمیخزد دلسردی قدم بقدم او را دنبال میکند .

کمکی که بخاطر کمک متقابل انجام گیرد ، نوعی تجارت است ، با این تفاوت که مشمول قانون مالیات نیست .

حاکمی که فراموش کند اوراق روزانه تقویمش را ورق زند ، مشکل است بتواند قضاوت عادلانه انجام دهد .